



بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

بهاره مظاهری تهرانی

اشاره

در شماره ۳۳ مجله، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی واژه خیر در ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم» از خانم فرحناز وحیدنیا داشتیم که به بررسی واژه خیر در چهار ترجمه فارسی قرآن پرداخته بود. مقاله‌ای که در این شماره از خانم مظاهری تهرانی در ذیل آمده است، بحث‌های دیگری درباره واژه خیر دارد و آن را در ترجمه‌های بیشتری پی‌گیری کرده است. در واقع این دو مقاله می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.

ترجمان وحی

چکیده

واژه «خیر» از کلماتی است که بحث‌های لغوی، تفسیری و کلامی بسیاری پیرامون آن مطرح است. مترجمان نیز تحت تأثیر این بحث‌ها، معادل‌های بسیار متنوعی برای این واژه ارائه داده‌اند. روشن است که برای ارائه ترجمه‌ای صحیح و دقیق از این واژه، باید اصل معنایی موجود در این ماده را به دقت شناسایی و تحلیل صرفی صحیحی نیز از این واژه بیان کرد. از گذشته تا کنون بحث‌های فراوانی میان دانشمندان در مورد اینکه خیر در معنای وصفی خود، افعال تفضیلی است یا خیر، در جریان است. در این نوشتار بر آنیم که با ارائه تحلیل صرفی صحیحی برای این واژه و بررسی حالات مختلف معنایی آن، مناسب‌ترین معادل‌های خیر را در ترجمه‌ها معرفی نماییم.

کلید واژه‌ها: خیر، ترجمه قرآن، افعال تفضیل، انتخاب، برگزیدن.

مقدمه

قرآن کریم به زبان عرب عصر نزول نازل شده است و با توجه به طبیعت زبان و واژگان که به مرور زمان دچار تغییر معنایی گاه گسترده می‌شوند، پی بردن به معنای کلمات قرآنی در زمانی هر چه نزدیک‌تر به زمان نزول می‌تواند کمک شایانی به درک مفاهیم، کلمات و مقصود قرآن کریم بنماید. در این راستا و با در نظر داشتن این معنا که دانستن سیر معنایی و پیشینه کلمات، تصویری روشن برای ترجمه و معادل‌یابی صحیح کلمات به دست می‌دهد، به این تحقیق روی آورده‌ایم، تا طی آن به بررسی انواع ترجمه‌های کهن و معاصر واژه خیر پرداخته و با توجه به پیشینه و سیر معنایی این واژه و نیز تحلیل صرفی دقیق آن، بهترین معادل آن را در زبان فارسی معرفی نماییم.

معادل‌های «خیر» در ترجمه‌ها

همان‌طور که می‌دانیم واژه خیر از واژه‌هایی است که به زبان فارسی راه یافته و به طور گسترده‌ای در کلام عوام و خواص به کار می‌رود، هرچند که گستره معنایی آن با آنچه که عرب از این واژه در می‌یابد متفاوت است. به نظر می‌رسد که خیر در زبان فارسی از آنجا که از کاربرد قرآنی و دینی این واژه برگرفته شده است، کمتر به امور دنیوی اختصاص داشته باشد. به هر حال کثرت استعمال این واژه در فارسی سبب شده است که در ترجمه‌های قرآن نیز در بسیاری مواقع معادلی بهتر از خود این لفظ برای آن یافت نشده و مترجم با قرار دادن معادل خیر برای آن از پرداختن به جنبه‌های معنایی این واژه شانه خالی کند. اما ما در این مجال به بررسی ترجمه‌هایی که از معادل‌های دیگری برای واژه خیر استفاده کرده‌اند، می‌پردازیم. معادل‌های واژه خیر در ترجمه‌ها را می‌توان به دو دسته معادل‌های شایع و معادل‌های غیر شایع تقسیم نمود:

۱- ۱. معادل‌های شایع واژه خیر

رایج‌ترین معادل‌های خیر عبارتند از: خوب، نیک، به، بهتر، نیکوتر، ستوده تر، بهترین، خوبی، نیکی، عمل نیک یا خوب، چیز خوب یا نیک که هر یک با توجه به ساختار اسمی یا وصفی لفظ خیر در جمله به کار می‌روند و ما به دلیل پرهیز از اطاله کلام تنها به ذکر آیه‌ای از قرآن کریم که در آن واژه خیر به صورت‌های متفاوتی به کار رفته و به ترجمه‌های مختلف آن اکتفا کرده و کاربرد این معادل‌های رایج در ترجمه‌ها را نشان می‌دهیم.

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۱۸۴).

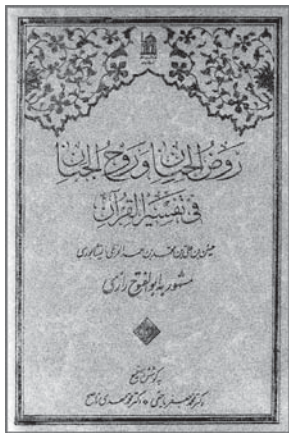
ترجمه عاملی: آن روزهای معین است ولی اگر کسی از شما بیمار یا در سفر بود به روزهای دیگر روزه بدارد و بر آنان که توان روزه ندارند عوض آن روا است که غذای بینوایی باشد و اگر کسی بیش از یک خوراک ببخشد برای خود نکوکار شده است ولی اگر بدانید، روزه داشتن سود بیشتر دارید.^۱

ترجمه طبری: روزگاری شمرده، پس هر که بود از شما بیمار یا بر سفر باشد، شمار کند و باز گیرد از روزگاری دیگر، و بر آن کسها که طاقت دارند فدا کردن طعام دادن درویشی را و هر که تطوع کند بنیکی آنست بهر او را، و اگر روزه دارید بهر شما را اگر هستید داننده.

ترجمه نسفی: روزهای شمرده، بزودی به سر برده، هر که از شما بیمار شود یا باشد در سفر، به عدد آنک بگشاید قضا کند در روزهای دیگر. و بر آن پیران است که روزه داشتن نتوانند، که به جای روزه هر روزی درویشی را طعام دهند و هر که بیش دهد وی را بهر، و آنک روزه‌داریت، چون دانیت که توانیت، آن نیکوتر.

ترجمه صفی علیشاه: روزهای شمرده شده پس کسی که بوده باشد از شما بیمار یا بر سفر پس مدت شمرده شد از روزهای دیگر و بر آن کسانی که طاقت دارند آن را فدا دهند طعام بیچاره‌ای را پس هر که رغبت کرد نیکی را پس آن بهر است مر او را و اگر روزه بگیرد بهر است مر شما را اگر باشید که بدانید.

ترجمه روض الجنان: روزهای شمرده هر که باشد از شما بیمار یا بر سفری عددی از روزهای دیگر و بر آنان که بتوانند فدای طعام درویش، هر که فرمان برد به نیکی آن بهر باشد او را، و اگر روزه دارید به بود شما را اگر دانید شما.



۱. همچنین نگاه کنید به ترجمه دهلوی؛ ترجمه مجتبیوی؛ ترجمه طاهری؛ ترجمه أحسن الحدیث؛ ترجمه ارفع؛ ترجمه کاویانپور؛ ترجمه پاینده؛ ترجمه صفارزاده ذیل آیه مذکور.

□ ۳۵ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

ترجمه روشن: صیام روزهای شمرده شده و معینی است، پس کسی که باشد از شماها بیمار یا بر جریان سفر، پس به شمارهای معین شده که معذور بوده است از روزهای دیگر آنرا انجام می‌دهد، و بر کسانی که بگردن خود آن را دارند فداء و عوضی لازم است، و آن طعام و خوردنی یک مسکینی است، و کسی که اظهار و أخذ طاعت کند خیری را پس بهرتر و پسندیده است، و اینکه روزه بگیرد بهرتر و مطلوب‌تر است برای شماها اگر باشید بدانید.

۱. ۲- معادل‌های کمتر شایع واژه خیر

اما واژه خیر در ترجمه‌ها معادل‌های دیگری نیز دارد که در مقایسه با معادل‌های پیشین بسیار کمتر به کار می‌روند و ما در این بخش سعی در بررسی این معادل‌ها داریم:

اسلام

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، ۱۰۴).

ترجمه یاسری: و باید از شما گروهی باشند که بخوانند مردم را به سوی اسلام و امر به معروف و نهی از منکر بکنند. این گروه تماماً رستگارانند.

سود و منفعت

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف، ۱۸۸).

ترجمه دهلوی: بگو نمی‌توانم برای خود نفع رسانیدن و نه ضرر کردن مگر آنچه خدا خواسته است و اگر من دانستمی علم غیب را هر آینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نه رسیدی بمن هیچ سختی، نیستم من مگر بیم کننده مژده دهنده برای گروهی که ایمان دارند.

ترجمه ارفع: بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را که پروردگار اراده فرماید و اگر علم غیب می‌دانستم، منافع فراوانی برای خودم فراهم می‌کردم و هیچ گونه زیانی به من نمی‌رسید. من جز ترساننده و مژده دهنده برای مردم مؤمن نمی‌باشم.

ترجمه الهی قمشه‌ای: بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا خواسته، و اگر من از غیب (جز آنچه به وحی می‌دانم) آگاه بودم بر خیر و نفع خود

همیشه می‌افزودم و هیچ گاه زیان و رنج نمی‌دیدم، من نیستم مگر رسولی ترساننده، و بشارت دهنده گروهی که اهل ایمانند.

مال

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ (العاديات، ۸)

ترجمه کشف الاسرار: و مردم از بهر دوستی این جهان و دوستی مال بخیل است و فرو بسته دست.

ترجمه دهلوی: و هر آئینه آدمی در دوست داشتن مال مبالغه کننده است.

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (أعراف، ۱۸۸).



ترجمه حلبی: بگو من مالک سود و زیانی برای خود نیستم جز آنچه خدا بخواهد، و اگر [بی وحی] غیب می‌دانستم مال بسیار می‌اندوختم و هرگز گزندی به من نمی‌رسید. نیستم من مگر بیم دهنده و مزده رسان برای گروهی که ایمان می‌آورند.

ترجمه مجتبوی: بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خویش نیستم - من برای خود جلب سود و دفع زیان نتوانم - مگر آنچه خدای خواهد، و اگر غیب می‌دانستم هرآینه نیکی و خواستنه بسیار گرد می‌کردم، و هیچ بدی و

گزندی به من نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و نویدرسانی برای مردمی که ایمان بیاورند نیستم.

آسایش، فراخی، خوشی و رفاه

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالْأَشْرِّ وَالْخَيْرِ فَتَنَّا^ط وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (أنبياء، ۳۵).

ترجمه طبری: همه تنی چشنده است مرگ را، و بیازماییم شما را به بدی و سختی و نیکوی و فراخی آزمایشی، و ا سوی ما گردانند شما را.

ترجمه دهلوی: هر شخص چشنده مرگ است و مبتلا می‌کنیم شما را به سختی و آسودگی به طریق امتحان و به سوی ما بازگردانیده شوید.

□ ۳۷ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

ترجمه انصاری: هر جاننداری چشنده مرگ است و شما را برای امتحان، به سختی و آسایش می‌آزماییم. و به سوی ما باز گردانده می‌شوید.
﴿لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ﴾ (فصلت، ۴۹).
ترجمه انصاریان: انسان از درخواست خوشی و رفاه خسته نمی‌شود، و اگر آسیبی به او رسد به شدت مأیوس [و] ناامید می‌شود.

نعمت

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء/۳۵).
ترجمه نوبری: هر نفس صاحب حیات شربت مرگ را چشیده هلاک خواهد شد، در دنیا شما را به صبر در برابر بلا و مصیبت، و شکر در برابر نعمت‌ها و عطایا امتحان می‌کنیم، آخر الامر به سوی ما برگشت داده می‌شوید نسبت به عملتان به شما سزا داده خواهد شد.

غنیمت

﴿أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّيْنَةِ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (احزاب، ۱۹).

ترجمه بیان السعادة: و در حق شما بسیار بخیل‌اند و چون بیمی فرا رسد، می‌بینشان در حالتی که دیدگان‌شان می‌گردد مانند کسی که از سكرات مرگ بیهوش شده می‌شود، به سوی تو می‌نگرند، چون آن بیم بر طرف شود به شما با زبان‌های تند و تیز خویش آزار می‌رسانند، و آزمند مال (غنایم) اند، اینانند که ایمان نیاورده‌اند و خداوند اعمالشان را تباه و باطل می‌گرداند و این بر خداوند آسان است.

ترجمه أحسن الحديث: با کمک جانی بر شما بخیل هستند چون ترس بیاید می‌بینی به تو نگاه می‌کنند و چشمشان به دوران افتاده مانند کسی که از مرگ بیهوش شده و چون ترس برود، با زبان‌های تند به علت بخل به غنیمت شما را می‌آزارند، آنها ایمان نیاورده‌اند، خدا اعمالشان را باطل کرده، آن بر خدا آسان است.

اسب

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ (ص، ۳۲).

ترجمه طبری: گفت: من دوست داشتم دوستی اسبان از یاد کرد خدای من تا ...

ترجمه ابوالفتوح: من گزیدم دوستی اسبان بر ذکر خدایم تا پوشیده شد به حجاب.

ترجمه آیتی: گفت: من دوستی این اسبان را بر یاد پروردگارم بگزیدم تا آفتاب در پرده

غروب پوشیده شد.

ترجمه ارفع: او گفت: من اسبها را به خاطر یاد پروردگارم دوست می‌دارم. تا اینکه از

برابر چشم‌هایش پنهان شدند.

جالب است که ترجمه‌های انگلیسی بجز ترجمه محمد سرور معادل اسب برای خیر

در نظر نگرفته‌اند، بلکه خوبی، چیز خوب، حتی مال و ثروت را بر اسب ترجیح داده‌اند،

در حالی که اکثریت قابل ملاحظه‌ای در ترجمه‌های فارسی معادل اسب را برای خیر در

این آیه برگزیده‌اند.

۲. بررسی لغوی واژه خیر

فراهِیدی ذیل ماده خیر تعریفی برای این واژه ارائه نمی‌دهد. ظاهراً وی این واژه را به

قدری واضح و روشن قلمداد نموده که احتیاجی به توضیح و تفسیر آن ندیده است. وی

تنها در توضیحی کوتاه به این نکته اشاره می‌کند که مؤنث خیر، «خیره» است و درباره

معنای آن چنین می‌گوید: «امرأة خیره أي فاضلة في صلاحها، وامرأة خیره في جمالها و ميسمها»

(فراهِیدی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۱/۴) که می‌توان از این توضیحات تنها وسعت و گستره معنایی

متصور برای واژه خیر را در مورد مؤنث آن محدودتر نمود و کمک شایانی به روشن

شدن معنای دقیق خیر نمی‌کند.

اما پس از فراهِیدی اکثر لغویان معنای «ضد شر» را برای خیر ذکر کرده‌اند (نک.

ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۹۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۶۴/۴). البته هرچند که نمی‌توان این معنا

را توضیح روشن و دقیقی برای کلمه خیر دانست و تنها از باب معرفة الاشياء باضدادها

است، ولیکن برخی از لغویان تنها به بیان همین توضیح برای این کلمه اکتفا کرده‌اند. اما

ابن فارس در بیان معنای خیر پا را فراتر از لغویان دیگر نهاده و به بیان اصل و ریشه این

کلمه می‌پردازد، تا از این طریق بتواند معنای دقیق آن را روشن سازد. وی در توضیح خیر

چنین می‌گوید: «الخیر اصله العطف و الميل ثم یحمل علیه» بدین ترتیب ابن فارس خیر را

□ ۳۹ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

چیزی می‌داند که همگان بدان میل و گرایش داشته باشند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۳۲). راغب نیز در تأیید این معنا خیر را «مایرغب فیه الكل» معرفی می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۳۰۰) که همان طور که می‌بینیم به معنای پیشین بسیار نزدیک است. اما مسئله اینجاست که هرچند این دو تعریف تا حدود زیادی زوایای تاریک و مبهم معنای واژه خیر را برای ما روشن می‌کنند، ولیکن ریشه و منشأ هر دوی آنها مورد سؤال است، چراکه در معنای اول که اصل خیر را عطف و میل دانسته‌اند، هیچ گونه دلیلی برای اثبات این موضوع ارائه نشده و در معنای دوم نیز نه به اصل این واژه اشاره شده و نه به چگونگی شکل‌گیری و در نظر گرفتن معنای «مایرغب فیه الكل» برای این کلمه اشاره شده است. البته این سخن مستلزم غلط پنداشتن این دو معنا برای واژه خیر نیست، بلکه تنها نشان می‌دهد که این دو از ریشه اصلی این کلمه گرفته نشده‌اند و تنها تعاریفی هستند که کم و بیش در تقریب معنای این واژه به ذهن انسان کمک می‌نمایند.

اما معانی دیگری همچون مال (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴/۲۶۴؛ زبیدی، ۱۴۲۲ق، ۶/۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳/۲۹۴) و خیل (زبیدی، ۱۴۲۲ق، ۶/۳۷۸) نیز برای واژه خیر در معاجم مطرح است. البته به نظر می‌رسد که این معانی بیشتر به عنوان مصادیقی برای خیر مطرح‌اند تا معنا و مترادف آن، هرچند که شاید بتوان گفت که در اثر کثرت استعمال، خود به صورت معنای مستقلی برای این کلمه در آمده‌اند، به عنوان مثال این مسئله در مورد معنای «مال» بسیار بارز است، چراکه اکثر قریب به اتفاق لغویان این معنا را برای خیر مطرح کرده و در توجیه آن به آیاتی از قرآن و احادیث استناد کرده‌اند که نشان دهنده کثرت استعمال خیر در این معناست. به هر حال واضح است که این کلمات چه به عنوان مصداق و چه به معنای خیر در نظر گرفته شوند، همگی تحت معنای عام خیر که تا کنون به تعاریف تقریبی آن اشاره کردیم، قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، زبیدی در توضیح معنای «الخیل» چنین می‌گوید: «والعرب تسمى الخیل الخیر لما فیها من الخیر» (۱۴۲۲ق، ۶/۳۷۷). بدین ترتیب هیچ یک از این معانی بیانگر اصل و ریشه جداگانه و مستقلی برای این کلمه نیستند.

اما مصطفوی در بیان اصل ماده خیر توضیح صحیح‌تر و مستدل‌تری ارائه می‌دهد. وی می‌گوید: «انّ الأصل الواحد فی هذه المادّة هو انتخاب شیء و اصطفاؤه و تفضیله علی غیره، فیه قیدان الانتخاب والاختیار، والتفضیل». وی سپس دلیل در نظر گرفتن چنین اصلی برای این ماده را وجود این دو قید در تمامی صیغه‌های اشتقاق این ریشه بیان می‌کند که با بررسی

مشتقات فعلی و اسمی این ماده می‌توان صحت این موضوع را تأیید نمود. بدین ترتیب با پذیرفتن این اصل برای ماده خیر می‌توان معنای دقیق و مستدلی برای واژه خیر به دست آورد که در این کتاب چنین بیان شده است: «فالخیر ما یختار و ینتخب من بین الأفراد و یکون فاضلاً و راجحاً و له مراتب» (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ۱۵۹/۳). پس طبق این تعریف خیر آن چیزی است که مورد انتخاب قرار می‌گیرد و بر سایر چیزها برتری داده می‌شود. در واقع می‌توان گفت که آن چیزی را که ما خیر می‌دانیم چیزی است که به علت برگزیدگی و پسندیده شدن میان جمعی به عنوان خیر و خوب شناخته شده است و مسلماً علت برتری یافتن آن، وجود ویژگی برتری در آن، نسبت به سایر چیزهاست.

با کمی دقت می‌بینیم که این معنا نه تنها به دلیل برخاستن از اصل این ماده مطمئن‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است، بلکه با پذیرفتن آن می‌توان مسئله گسستگی معنایی واژه خیر از دیگر مشتقات این ریشه را که در تعاریف و معانی پیشین حل نشده باقی می‌ماند، به راحتی برطرف نمود. چراکه هیچ یک از تعاریف پیشین به این سؤال پاسخ نمی‌دادند زیرا تمامی مشتقات ریشه خیر ردپایی از انتخاب و اختیار و برگزیدن وجود دارد، ولیکن واژه خیر به کلی با مشتقات دیگر متفاوت بوده و به معنای چیزی است که مورد علاقه و تمایل همگان قرار می‌گیرد. البته شاید بتوان با توجیهاات و تأویلاتی این معنا را نیز به اصل ریشه که انتخاب و برگزیدن است، مرتبط نمود، ولیکن واضح است که معنای مورد انتخاب و برگزیده برای واژه خیر دقیق‌تر و مستدل‌تر بوده و کمتر می‌توان بدان خدشه وارد نمود.

۱-۲. تحلیل صرفی واژه خیر

از لحاظ بررسی صرفی برای واژه خیر احتمالات مختلفی مطرح است. اکثر لغویان علی‌رغم وجود اختلاف آراء گسترده در این باره، دو حالت وصفی و اسمی برای این کلمه قائل شده (راغب، ۱۴۱۲ق، ۳۰۱) و برای هریک شواهدی از قرآن و سنت ارائه کرده‌اند.

۱-۱-۲. بررسی حالت وصفی واژه خیر

برای خیر در حالت وصفی خود نیز، دو امکان اسم تفضیل و یا صفت مشبیه بودن وجود دارد. برخی بر این اعتقادند که خیر در اصل «اخیر» بوده و عرب الف آن را انداخته و به صورت خیر در آمده است و شاهد این سخن نیز به کار رفتن واژه اخیر در زبان بنی‌عامر است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۱۸۶/۲). علاوه بر این در تأیید افعال تفضیل بودن اصل

□ ۴۱ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

دو واژه خیر و شر به دو شاهد دیگر نیز استناد شده است. اول شعر الراجز است که می‌گوید: «بلال خیر الناس وابن الأخير» (الوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۶۱/۱؛ مدنی، ۱۳۸۴ش، ۴۰۹/۷) و شاهد دیگر آیه «سَيَعْلَمُونَ عَدَا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشْرُ» است، البته در قرائتی که الاشر را به فتح شین و تشدید راء می‌خوانند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۳۰۹/۲). همچنین در لسان العرب در این باره چنین آمده است: «ابن بُرُج: قالوا هم الْأَشْرُونَ وَالْأَخِيرُونَ مِنَ الشَّرَاةِ وَالْحَيَاةِ، وهو أَخِيرُ مَنْكَ وَأَشْرُ مَنْكَ فِي الْحَيَاةِ وَالشَّرَاةِ، بِإِثْبَاتِ الْأَلْفِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۶۵/۴).

به نظر می‌رسد که دلیل این گروه برای اثبات اینکه خیر در اصل اخیر بوده است، بسیار سست است، چراکه اثبات وجود کلمه اخیر در زبان عرب، نمی‌تواند دلیلی بر یکی بودن اخیر و خیر و جایگزین شدن خیر به جای اخیر باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که چون کلمه اخیر در کلام عرب به کار رفته است، پس خیر مخفف آن است و اخیری است که الف آن افتاده است، چراکه این احتمال نیز وجود دارد که خیر مستقلاً وجود داشته، ولیکن به دلیل شباهت معنایی دو کلمه خود به خود استعمال کلمه اخیر کاهش یافته و به تدریج از میان رفته است، هرچند که هنوز شواهدی از وجود آن باقی مانده است.

اما گروهی بر خلاف دسته پیشین معتقدند که خیر هرچند به وضوح در بردارنده معنای تفضیل است، ولیکن در اصل بر وزن افعال نبوده و معنای تفضیل تنها برگرفته از اصل معنایی این ریشه که انتخاب، برگزیدن و برتری دادن است، می‌باشد. چنان که می‌دانیم انتخاب و برگزیدن همواره از میان جمعی صورت می‌گیرد و همین ویژگی یعنی برتری نسبت به غیر است که معنای خیر را منطبق با اسم تفضیل نموده است. اما دلایلی که این نظر را تقویت می‌کنند بدین قرارند: اول اینکه اگر کلمه «خیر» مخفف «اخیر» می‌بود، باید همه قواعد جاری در افعال تفضیل در آن نیز جریان می‌یافت، یعنی مشتقاتی چون «افاضل» و «فضلی» و «فضلیات» از آن نیز اشتقاق می‌یافت، و حال آنکه مشتقات کلمه خیر کلمات «خیره»، «اخیار» و «خیرات» می‌باشند. همچنان که مشتقات کلمه «شیخ» که به طور مسلم افعال تفضیل نیست، بر وزن مشتقات کلمه خیر می‌آید، و گفته می‌شود: «شیخه»، «اشیاخ» و «شیخات». پس می‌توان گفت که کلمه خیر، صفت مشبیه است، نه افعال تفضیل (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳۲/۳).

بر این نظر نیز اشکالی وارد است که مشتقاتی چون خوری (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۶۴/۴)، خیری و اخیر (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۳۲/۱) هرچند که بسیار نادرند، ولیکن در

معاجم برای این کلمه ذکر شده‌اند. البته همان طور که در مورد به کار رفتن واژه اخیر در کلام عرب گفته شد، وجود چنین مشتقاتی نمی‌تواند دلیلی بر صحت مدعای گروه اول مبنی بر افعال تفضیل بودن واژه خیر باشد، بلکه تنها می‌توان ارتباط آنها را با کلمه اخیر که زمانی وجود داشته است، برقرار نمود. بدین معنا که بپذیریم که واژه اخیر در کلام عرب موجود بوده و این مشتقات نیز مربوط به آن می‌شود و برگرفته از واژه خیر نیستند. ولیکن می‌توان از وجود مشتقات دیگری مانند خیره و اختیار و خیرات چنین استنباط نمود که خیر در اصل اخیر نیست، چراکه وجود این مشتقات با افعال تفضیل بودن خیر در تناقض است. به عبارت دیگر وجود این مشتقات می‌تواند مستقل بودن کلمه خیر را از اخیر به اثبات رساند، چراکه در صورتی که خیر مخفف اخیر باشد، دیگر چنین مشتقاتی از آن انتظار نمی‌رود.

اما از مؤیدات دیگر این نظر آن است که کلمه خیر در مواردی استعمال می‌شود که معنای افعال تفضیل (بہتر) را نمی‌دهد، مانند آیه شریفه: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو» همان طور که می‌دانیم افعال تفضیل در مورد دو چیز که در وصفی اشتراک دارند، به کار می‌رود و بر زیادتر بودن این وصف در یکی از آن دو دلالت می‌کند. ولیکن خیر در بسیاری از موارد در قرآن برخلاف این تعریف افعال تفضیل به کار رفته است و این خود بہترین دلیل بر افعال تفضیل نبودن این واژه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳۳/۳)، چراکه اگر خیر مخفف اخیر بود، نمی‌بایست این ویژگی اساسی خود را با تلفظ نشدن تنها یک الف از دست بدهد.

اما اگر گفته شود که چرا با وجود اینکه خیر افعال تفضیل نیست، برخی از قواعد افعال تفضیل در مورد آن جاری می‌شود، می‌توان چنین پاسخ داد که برخی از قواعد افعال تفضیل مانند به کار رفتن یکسان آن در مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث از آن رو برای واژه خیر به کار می‌رود که این واژه به مرور زمان و به علت دربرداشتن معنای تفضیل در اصل ریشه آن، به جای واژه اخیر به کار رفته است و به عنوان اسم تفضیل نزد همگان پذیرفته شده است، هرچند که تفاوت‌های ظریفی در آن نهفته است که تا کنون به دو مورد آن اشاره کردیم. بدین ترتیب کم کم برخی از قواعد افعال تفضیل بر آن جاری شده است اگرچه در این مورد نیز نزد لغویان توافق چندانی وجود ندارد و اقوال مختلفی از آنان نقل شده است. زبیدی در تاج‌العروس قسمتی از این اختلاف آراء میان لغویان را نقل می‌کند (زبیدی، ۱۴۲۲ق، ۱۹۵/۳).

□ ۴۳ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

بدین ترتیب واضح است که هرچند در زمان کنونی خیر به عنوان اسم تفضیل پذیرفته شده و قواعد فعل تفضیل بر آن جاری می‌شود، ولیکن از ابتدا این گونه نبوده و در این باره اختلاف آرای زیادی وجود داشته است که به تدریج با تثبیت معنای خیر به عنوان اسم تفضیل این تعارض از میان رفته است.

اما با پذیرش این دلایل به این نتیجه می‌رسیم که خیر از لحاظ صرفی فعل تفضیل نبوده و صفت مشبیه بر وزن فَعَل است، هرچند به دلیل وجود معنای انتخاب و برگزیدن در اصل این ریشه، واژه خیر به طور ناخودآگاه معنای اسم تفضیل پیدا کرده و برخی قواعد اسم تفضیل بر آن جاری شده است. پس می‌توان این واژه را در معنای وصفی آن، صفت مشبیه‌ای دانست که در برخی موارد به معنای اسم تفضیل نیز به کار می‌رود، گرچه برخی به غلط پنداشته‌اند که واژه خیر اسم تفضیلی است که در معنای صفت مشبیه به کار رفته است که نمونه‌ای از این نظر را می‌توان در اقوالی که زبیدی ذیل این ماده نقل می‌کند، مشاهده کرد (زبیدی، ۱۴۲۲ق، ۱۹۵/۳).

اما گروهی نیز برای واژه خیر معنای اسم فاعل در نظر می‌گیرند و چنین بیان می‌کنند که «ویکون اسم فاعل لا یراد به التفضیل نحو الصلاة خیر من النوم ای هی ذات خیر و فضل» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۱۸۵/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲۹۷/۳). هرچند که این معنا در نگاه اول ممکن است، به نظر صحیح برسد، ولیکن این در صورتی است که خیر را فارغ از اصل معنایی این ماده، به معنای خوبی و فضل در نظر بگیریم، چراکه اگر بخواهیم با توجه به معنای انتخاب و برگزیدن که اصل این ماده است، اسم فاعل بسازیم، خیر به معنای انتخاب کننده می‌شود که به طور قطع پذیرفته نیست. اما به نظر می‌رسد که بر خلاف این قول، در نظر گرفتن معنای اسم مفعول برای واژه خیر بسیار مناسب است. چراکه در این صورت خیر به معنای مورد انتخاب، برگزیده و پسندیده است که با تمامی موارد استعمال خیر سازگار و هماهنگ است. بدین ترتیب در نهایت می‌توان از این بحث چنین نتیجه گرفت که خیر در حالت وصفی از لحاظ صرفی صفت مشبیه‌ای است که در دو معنای اسم تفضیل و اسم مفعول به کار می‌رود.

۲-۱-۲. بررسی حالت اسمی خیر

واژه خیر در بسیاری مواقع به عنوان اسم به کار می‌رود که از لحاظ تحلیل صرفی می‌توان آن را مصدر یا اسم مصدر بر وزن فَعَل دانست، که با این قاعده صرفی که وزن

فَعَلَ، مصدر برای فعل‌های متعدی بر وزن فَعَلَ و فَعِلَ می‌باشد، کاملاً هماهنگی دارد. اما درباره معنای خیر در این حالت باید گفت که همان طور که می‌دانیم مصدر می‌تواند به معنای اسم مفعول به کار برده شود، مانند خلق به معنای مخلوق و یا کتاب به معنای مکتوب و در اینجا نیز به نظر می‌رسد که معنای اسم مفعول برای خیر یعنی چیز مورد انتخاب و پسندیده بسیار مناسب باشد که معادل و توضیح دقیق همان معنای خوبی و یا چیز خوب است که خیر به آن شهرت یافته است.

اما علاوه بر این معنا خیر می‌تواند معنای مصدری خویش را نیز حفظ کند و به معنای انتخاب کردن و اختیار به کار رود، همانند واژه خلق که هم به معنای مخلوق به کار می‌رود و هم به معنای مصدری خلق کردن. البته هرچند که کاربرد خیر در این معنا بسیار نادر است، اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت.^۱

۳. کاربردهای واژه خیر در آیات قرآن

همان طور که گفته شد، واژه خیر کاربرد گسترده‌ای در آیات قرآن داشته و مترجمان و مفسران نیز معانی و معادل‌های مختلفی برای این واژه مطرح کرده‌اند. در این قسمت به بررسی کاربردهای مختلف این واژه و ترجمه صحیح آن در هر یک از این موارد می‌پردازیم:

۳-۱. کاربرد واژه خیر به صورت وصف (صفت مشبّهه)

الف) به معنای اسم مفعول (بدون معنای تفضیل)

همان طور که پیش‌تر ذکر شد، خیر صفت مشبّهه‌ای است که در معنای آن برتری دادن و انتخاب کردن و برگزیدن نسبت به غیر وجود دارد. البته اگرچه این معنا همواره در این ماده حضور دارد، ولی نمی‌توان گفت که خیر همواره معنای تفضیلی را به همراه دارد، چراکه گاه در استعمال خیر تنها معنای اسم مفعول یعنی انتخاب شده و برگزیده و مطلوب مد نظر است. البته هرچند که مسلم است، انتخاب شدن میان یک جمع معنا دارد و در مقایسه با دیگران صورت می‌گیرد، اما در بسیاری از موارد این جنبه معنایی خیر مورد نظر نیست. به عبارت دیگر گاه خیر به معنای خوب و نه بهتر به کار می‌رود.

۱. نک. آل‌عمران، ۲۶.

□ ۴۵ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

بنابراین خیر لزوماً معنای تفضیل را به همراه نداشته و بدون این معنا نیز به کار می‌رود. در زیر به نمونه‌ای از کاربردهای واژه خیر در این معنا اشاره شده است:^۱

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (آل عمران، ۱۸۰).

و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود. میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

خوشبختانه عدّه کثیری از مترجمان معادل «خوب»^۲ و «سودمند»^۳ را که علت این پسندیده و برگزیده بودن است، برای ترجمه واژه خیر در این آیه انتخاب کرده‌اند که تا حدودی به معنای اصلی این واژه نزدیک است.

ب) به معنای اسم تفضیل

گفتیم که معنای برگزیدن و تفضیل در اصل ماده خیر همواره حضور دارد، ولی سؤال اینجاست که در چه مواقعی این معنا در صفت مشبّه خیر بیشتر به چشم می‌خورد. یکی از مهم‌ترین مواقع هنگامی است، که واژه خیر به همراه حرف اضافه «من» به کار می‌رود. در این شرایط معنای تفضیل کاملاً در کلمه مشهود است و مترجمان نیز تقریباً به اتفاق معادل «بهرتر» را برای آن برگزیده‌اند:

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (قدر، ۳).

شب قدر بهتر از هزار ماه است.

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا أَنْ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

(أعراف، ۱۲).

فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟»

گفت: «من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.»

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگری از این کاربرد خیر، رک. بقره، ۲۱۶؛ ص، ۴۷؛ اسراء، ۱۱.

۲. نک. ترجمه فولادوند؛ ترجمه رضایی؛ ترجمه یاسری؛ ترجمه کوثر؛ ترجمه گرامرودی.

۳. نک. ترجمه مکارم؛ ترجمه طاهری؛ ترجمه انصاریان؛ ترجمه ارفع؛ ترجمه الهی قمشه‌ای؛ ترجمه أحسن الحدیث.

البته باید دقت نمود که در این گونه موارد معنای تفضیل آنگاه به درستی اراده می‌شود که استعمال واژه خیر مطابق تعریف اسم تفضیل، در مقایسه میان دو چیزی باشد که هر دو دارای ویژگی و وصف مثبتی باشند، ولیکن یکی از دیگری برتر باشد، چراکه در غیر این صورت همانند آیه «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ» نمی‌توان معنای تفضیل را برای خیر در نظر گرفت، زیرا باید آیه را چنین معنا کنیم که آنچه نزد خداست، از لهو بهتر است، و این معنا مسلماً غلط است، چراکه در لهو خوبی نیست تا آنچه نزد خداست بهتر از آن باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳۳/۳).

یکی دیگر از مواقعی که خیر به معنای اسم تفضیل به کار می‌رود، هنگامی است که واژه خیر به کلمه دیگری اضافه می‌شود. در این صورت استعمال خیر نشان دهنده این است که شخص و یا شیء مورد نظر در میان آن جمعی که مضاف الیه به آن اشاره دارد، برگزیده و بهترین است و اکثریت قریب به اتفاق مترجمان نیز معادل «بهترین» را برای آن برگزیده‌اند:

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُضِّمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (یونس، ۱۰۹).

و از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکیب باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه، ۷).

مسلماً کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام داده‌اند، آنهاست که بهترین مخلوقاتند.

البته هر چند که می‌توان با تسامح^۱ معادل بهتر یا بهترین را در فارسی برای لفظ خیر به کار برد، ولیکن در موارد بسیاری نیز استعمال این معادل‌ها معنا را دچار نقص و مشکل اساسی می‌نماید. به عنوان مثال می‌توان به آیه «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (اینکه روزه بگیرید برای شما بهتر است) اشاره نمود. آیا این معنا دچار مشکلی نیست؟ یعنی اگر روزه هم نگیریم خوب است، ولی اگر روزه بگیریم، بهتر است؟ همین برداشت اشتباه از معنای خیر باعث شده است که برخی از مفسران و مترجمان دست به توجیهاتی برای آیه زده و یا برخی دیگر قائل به نسخ این آیه توسط آیات دیگری که وجوب روزه

۱. چرا که همانطور که در بررسی لغوی خیر گفتیم معنای دقیق این واژه برگزیده، مورد انتخاب و پسندیده است.

□ ۴۷ بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم

را می‌رساند، شده‌اند.^۱ البته هرچند که این دسته از مفسران با اعتقاد به نسخ این آیه، مشکل عدم وجوب روزه در این آیه را به نحوی حل کرده‌اند، اما باید توجه داشت که خیر در آیات بسیار دیگری به همین طریق به کار رفته است که نمی‌توان قائل به نسخ تمامی آنها شد. به عبارت بهتر در صورتی که برای خیر معنای بهتر را قائل شویم به گونه‌ای که هر دو طرف در معرض انتخاب دارای خیری هستند، ولیکن یک طرف از خیر بیشتر برخوردار است، باید در آیات بسیاری متوسل به توجیهاات عجیب و غریبی شویم و گاه نیز به تناقض و مشکل جدی بر می‌خوریم. به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء، ۱۷۰).

در این آیه دو طرف مورد انتخاب و مقایسه ایمان و کفر هستند پس چگونه می‌توان گفت که ایمان و کفر هر یک دارای خیر و خوبی هستند، ولیکن ایمان بهتر از کفر است و یا در آیه زیر:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انعام، ۳۲).

در اینجا دو طرف دنیا و آخرت می‌باشند که در خود آیه نیز به بی‌ارزشی دنیا اشاره کرده است. این دو نیز چنانکه مشهود است، همانند ایمان و کفر به هیچ وجه دارای رابطه خوب و بهتر نیستند. و بسیاری از آیات از این دست هستند، که به جهت اختصار از آوردن آنها خودداری می‌شود. از این رو بار دیگر به همان نتیجه پیشین می‌رسیم، که واژه خیر در اصل به معنای پسندیده، برگزیده، مطلوب و مورد انتخاب است و نه به معنای بهتر که در تفاسیر و ترجمه‌ها دیده می‌شود. بنابراین در آیات مذکور معنا این می‌شود که آخرت و ایمان آوردن و روزه گرفتن، مورد پسند و انتخاب و برگزیده خداوند برای شماست.

البته هرچند که هضم و پذیرفتن این معادل‌های خیر در فارسی راحت نیست و معادل‌هایی همچون خوب و بهتر برای این واژه بسیار روان‌تر و دلنشین‌تر می‌باشند، ولیکن نمی‌توان از نقص فاحش این معادل‌ها در بیان معنای دقیق و کامل خیر چشم پوشی کرده، به این بهانه با استفاده از آنها در تفسیر و یا ترجمه موجب بدفهمی و

۱. نک. طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ۴۹۴/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۷۷/۲؛ ترجمه انصاریان؛ ترجمه خسروی؛ ترجمه طاهری؛ ترجمه نوبری؛ ترجمه فیض‌الاسلام.

کج فهمی مخاطبان شد. از این رو باید در ترجمه این واژه دقت کافی را مبذول داشت و تنها زمانی که تمامی شرایط اسم تفضیل در استعمال این واژه به کار رفته است، از معادل بهتر و یا بهترین برای آن استفاده نمود. بدین معنا که باید توجه داشت که مقایسه میان چه چیزهایی انجام می‌گیرد و اینکه آیا هر دو آنها از خوبی بهره‌ای دارند یا خیر، که این امر نیز منوط به تأیید خود قرآن می‌باشد. به عبارت دیگر در صورتی می‌توان گفت که طرف دوم مورد مقایسه نیز دارای بهره‌ای از خیر است که خود قرآن تأیید کرده باشد، همانند آیه زیر:

﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (بقره، ۲۷۱).

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می‌زداید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

یعنی هر دو صورت آشکار کردن و پنهان کردن صدقات را خداوند تأیید می‌کند، ولی پنهان کردن را بیشتر می‌پسندد و بر می‌گزیند. بدین ترتیب در این آیه می‌توان از معادل بهتر برای واژه خیر استفاده کرد.

۳-۲. کاربرد واژه خیر به صورت اسم

واژه خیر به صورت مصدر و یا اسم مصدر در قرآن در سه معنای عمل پسندیده، چیز مورد پسند و برگزیده (چیز خوب و یا خوبی) و مال به کار رفته است. که ما به ترتیب به هر یک از این معانی خواهیم پرداخت.

الف (عمل مورد پسند خداوند (عمل نیک)

واژه خیر به همراه خیرات که جمع خیره (مؤنث خیر) است در بسیاری از آیات به معنای عمل نیک استعمال شده است. از لحاظ مفهوم نیز معنای مورد نظر ما یعنی عمل برگزیده و مورد پسند خداوند بر این الفاظ به طور کامل منطبق بوده و نیازی به توجیه آن نیست، چراکه این معنا به صورت کامل و دقیق، گویا و بیانگر مفهوم الفاظ خیر و خیرات در آیات قرآن است و مترجمان نیز غالباً همین معنای عمل یا کار نیک را برای این گونه استعمالات خیر برگزیده‌اند.

بررسی واژه «خیر» در ترجمه‌های قرآن کریم ۴۹ □

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...﴾ (آل عمران، ۳۰).

روزی که هر کس هر کار نیکی انجام داده است پیش رو می‌یابد و هر کار زشتی کرده است آرزو دارد کاش میان او و آن (کار زشت) فاصله‌ای دور می‌بود.

﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...﴾ (آل عمران، ۱۱۴).

به خدا و روز آخرت ایمان دارند. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و در انجام اعمال نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

ب) به معنای چیز مورد پسند و برگزیده (خوبی یا چیز خوب)

واژه خیر به معنای چیز مورد پسند و برگزیده و یا چیز خوب، خوبی و نیکی در آیات متعددی استعمال شده است. این کاربرد خیر و در نقطه مقابل آن شر در بحث‌های کلامی همواره بیشترین مجادله را در پی داشته است. در زیر به نمونه‌ای از این کاربرد خیر اشاره شده است:^۱

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّيْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء، ۳۵).

هر شخصی چشنده مرگ است و شما را با بدی [ها] و خوبی [ها] کاملاً می‌آزماییم و فقط به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

در اینجا باید به نکته مهمی که در مورد کاربرد واژه خیر که غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد، توجه کرد. وقتی سخن از انتخاب و برگزیدن به میان می‌آید، مسئله مهم این است که چه کسی فاعل این انتخاب خواهد بود. یعنی در به کار بردن واژه خیر باید همواره فاعل این گزینش مد نظر باشد، تا معنای کلام به طور کامل فهمیده شود. به عبارت دیگر درست است که خیر مطلوب و مورد انتخاب است، اما مطلوب چه کسی را خیر می‌نامند؟ مطلوب خداوند یا مطلوب انسان را؟ پاسخ این است که خیر در قرآن دارای دو جنبه است، به عبارت دیگر دو گونه خیر در قرآن مطرح شده است که یکی بیانگر مطلوب خداوند است و دیگری بیانگر مطلوب انسان. به عنوان مثال در آیه ۱۱ سوره اسراء ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ...﴾ خیر مطرح شده در آیه مطلوب انسان را

۱. برای دیدن نمونه‌های دیگر از این کاربرد خیر رک. بقره، ۶۹، انعام، ۱۷؛ قصص، ۲۴.

می‌رساند، چراکه آنچه که مطلوب و مراد پرودگار است، هیچ گاه انسان را به سوی بدی نمی‌کشاند. ولی در آیه ۲۱۶ سوره بقره ﴿... وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾ خیر مورد نظر، مطلوب خداوند را بیان می‌کند، چرا که اگر مطلوب انسان بود، انسان از آن اکراه نداشت. به این ترتیب به تقسیم‌بندی دیگری در آیات دربردارنده واژه خیر می‌رسیم؛ گونه اول خیری که مطلوب و مورد انتخاب خداوند است برای انسان، یعنی آنچه که خداوند برای انسان مطلوب و پسندیده می‌داند و برمی‌گزیند. گونه دوم خیری است که مطلوب انسان است؛ یعنی آنچه که مورد انتخاب انسان و مراد و مقصود او (برای خودش) می‌باشد. هرچند که استعمال واژه خیر در این معنا در قرآن به نسبت دسته اول بسیار کمتر است، ولیکن عدم توجه به وجود این دو گونه خیر در قرآن گاه باعث ایجاد شبهاتی در معنای واقعی این کلمه شده است.

ج) به معنای مال

هر چند که این معنا بر خلاف سایر استعمالات خیر بسیار جزئی و خاص است، ولیکن از قاعده کلی این ماده بیرون نیست. به عبارت دیگر مال نیز شیء برگزیده و مورد پسند است. البته همانطور که واضح است، این گزینش از دیدگاه انسان بوده و خیر به معنای مال در گونه دوم خیر قرار می‌گیرد. احتمالاً به دلیل کثرت استعمال خیر در این امر خاص، این معنا هم به جمع معانی و کاربردهای خیر پیوسته است، هرچند بیرون از کلیت و عموم معنای خیر نیست.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۱۸۰).

بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای می‌گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران.

علاوه بر این آیه در مورد آیات دیگری نظیر آیات ۲۵ سوره ق، ۲۱ سوره معارج و ۸ سوره عادیات نیز معنای مال برای واژه خیر مطرح شده است که البته در این امر که خیر در این آیات لزوماً معنای مال داشته باشد، تردید وجود دارد و میان مفسران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی بر این باورند که مراد از خیر می‌تواند تنها مال نباشد و مطلق خیر مورد نظر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۷/۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۱۴/۹).

۴. جمع بندی

چنانکه گفته شد، ترجمه‌های بسیار متفاوتی برای واژه خیر در آیات قرآن ارائه شده است. اما نکته بسیار مهم در ترجمه واژه خیر توجه به اصل معنایی این ماده یعنی انتخاب و اختیار و تفضیل است که در تمامی اشتقاقیات آن به نحوی دیده می‌شود. بدین ترتیب خیر آن چیزی است که مورد انتخاب قرار می‌گیرد و بر سایر چیزها برتری داده می‌شود. در واقع می‌توان گفت آن چیزی را که ما خیر می‌دانیم چیزی است که به علت برگزیدگی و پسندیده شدن میان جمعی به عنوان خیر و خوب شناخته شده است.

همچنین باید گفت که خیر از لحاظ صرفی افعال تفضیل نیست، بلکه صفت مشبیه بر وزن فعل است، هرچند که به دلیل وجود معنای انتخاب و برگزیدن در اصل این ریشه، واژه خیر به طور ناخودآگاه معنای اسم تفضیل پیدا کرده و برخی قواعد اسم تفضیل بر آن جاری شده است. پس می‌توان این واژه را در حالت وصفی آن، صفت مشبیه‌ای دانست که در برخی موارد به معنای اسم تفضیل نیز به کار می‌رود. بدین ترتیب واژه خیر در حالت وصفی می‌تواند به معنای اسم مفعول یعنی برگزیده، پسندیده و مطلوب و نیز به معنای اسم تفضیل یعنی بهتر و بهترین به کار رود.

اما نکته مهمی که در ترجمه حالت وصفی واژه خیر وجود دارد و عدم توجه به آن موجب برداشت‌های اشتباه از آیات می‌گردد، این است که - چنانکه گفته شد - این کلمه در اصل افعال تفضیل نبوده و می‌توان آن را در مقایسه میان هر دو (و یا چند) چیز به کار برد، چه این چیزها در وصف مثبتی اشتراک داشته باشند و خیر دلالت به برتر بودن یکی از آنها بکند و چه این چیزها ویژگی مشترک مثبتی نداشته باشند، زیرا معنای تفضیلی واژه خیر از اصل این ریشه که انتخاب و برگزیدن است، ناشی شده و بدین دلیل این انتخاب و برگزیدن می‌تواند میان هر دو (و یا چند) چیزی رخ دهد و همانند اسم تفضیل شرایط خاصی برای آن مد نظر نیست. بنابراین هرچند که در برخی موارد می‌توان با تسامح معادل بهتر یا بهترین را در فارسی برای لفظ خیر به کار برد، ولیکن در موارد بسیاری نیز استعمال این معادل‌ها معنا را دچار نقص و مشکل اساسی می‌نماید که باید در این موارد از معنای وصفی دیگر خیر یعنی پسندیده، برگزیده و مطلوب استفاده کرد.

همچنین خیر در بسیاری مواقع به عنوان اسم به کار می‌رود که از لحاظ تحلیل صرفی می‌توان آن را مصدر یا اسم مصدر بر وزن فعل دانست. در این حالت خیر به معنای اسم

مفعول یعنی چیز مورد انتخاب، پسندیده و مطلوب است که معادل و توضیح دقیق همان معنای خوبی و یا چیز خوب است که خیر به آن شهرت یافته است. در این گونه موارد نیز باید توجه داشت که در آیات قرآن به دو گونه خیر اشاره شده است. گونه اول خیری که مطلوب و مورد انتخاب خداوند است برای انسان؛ یعنی آنچه که خداوند برای انسان مطلوب و پسندیده می‌داند و برمی‌گزیند. گونه دوم خیری است که مطلوب انسان است؛ یعنی آنچه که مورد انتخاب انسان و مراد و مقصود او (برای خودش) می‌باشد. هرچند که استعمال واژه خیر در این معنا در قرآن به نسبت دسته اول بسیار کمتر است، ولیکن عدم توجه به وجود این دو گونه خیر در قرآن گاه باعث ایجاد شبهاتی در معنای واقعی این کلمه شده است.

منابع

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. ازفع، سید کاظم، (۱۳۸۱ش)، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض.
۸. الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات فاطمة الزهراء، چاپ دوم.
۹. انصاری، مسعود، (۱۳۷۷ش)، ترجمه قرآن، تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
۱۰. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه.
۱۱. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ: دوم.
۱۲. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، کوثر، قم: انتشارات هجرت.
۱۳. حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲ش)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه خانی ریاضی، تهران: چاپ و انتشارات پیام نور و ارشاد.
۱۵. دهلوی، شاه ولی الله، (۱۴۱۷ق)، ترجمه قرآن، مدینه: وزارت شؤون اسلامی و ارشاد عربستان.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۷. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۱۹. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۲۲ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: تراث العربی.
۲۰. صادق نوبری، عبدالمجید، (۱۳۹۶ق)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۲۱. صفی علیشاه، حسن بن محمد باقر، (۱۳۷۸ش)، تفسیر صفی، تهران: انتشارات منوچهری.
۲۲. طاهری، قزوینی علی اکبر، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قلم.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.

۲۵. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۶. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۲۸. فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۷۶ش)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات.
۲۹. فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۸ش)، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجرة.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، أحسن الحديث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۳۴. گروهی از دانشمندان، (۱۳۵۶ش)، ترجمه تفسیر طبری، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
۳۵. مدنی شیرازی، علی خان بن احمد، (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۶. موسوی گرمارودی، علی، (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم.
۳۷. مجتبیوی، سید جلال الدین، (۱۳۷۱ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات حکمت.
۳۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۹. —، (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، نمونه، تفسیر، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۱. میرزا خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامیة.
۴۲. نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد، (۱۳۶۷ش)، تفسیر نسفی، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم.
۴۳. یاسری، محمود، (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی.